

پس از فاجعه‌هاشورا، درباره کیفیت سرنوشت سرهای شهداء اقوال گوناگون شنیده‌ایم. ائمه تاریخ اتفاق رارند که نعش مبارک حضرت حسین در کربلا مدفون است. اما درباره اینکه سر مبارک آن حضرت را کجا دفن نموده‌اند اقوال مختلف است، بعضی عقیده دارند که سر حضرت پس از چندی به کربلا عودت داده شد و در آنجا در کنار جسد مدفون گشت.

آن چه مسلم است، اینست که ابن زیاد پس از واقعه کربلا دستور داد تا امام زین العابدین و مخدّرات اهل بیت را باروس شهدا به دمشق پیش یزید برند. ابن زیاد، «آن سر وی، با زنان و کودکان خرد اسیر کرد و به شام فرستاد بر اشتران، سرهاشان برهنه، و هر جایگاه که فرود آمدندی آن سر وی از صندوق بیرون کردندی و بر سرنیزه کردندی، و نگاهبانان بر آن کردندی تا به گاه رفتن، تا برسیدند به منزلی که آنجا راهب بود از آن ترسایان، ایشان بر آن رسم که همی داشتند بر آن سرنیزه کردند، چون شب اندر آمد، آن راهب به صومعه اندر به عبادت ایستاده بود، نوری دید که از زمین بر آسمان همی بر شد... از بام آواز داد که این سر کیست؟ گفتند سر حسین علی، گفت: بد گروهی اید، که اگر از عیسی فرزند مانده‌ای ما او را بردیدگان جای کنیم!

پس گفت: یا قوم، من ده هزار دینار میراثی حلال دارم، اگر این سرفراهم دهید تا بامداد، من آن زر شمارا بدهم حلال، گفتند بیار، زریاورد... سراو (را) فرادادند و بیوسید آن رابه کنار اندر نهاد، و همی گریست تا بامداد که صبح بدید... و آن سر بدیشان باز داد، و ایشان اندر صندوق کردند و برقتند»^۱

پس از آنکه به دمشق رسیدند و دختران خاندان رسول، به قول ملابمانعلی کرمانی :

ز جمازه‌ها از یسار و یمین فتادند چون برگ گل بر زمین

یزید لعین اشارت کرد تا سر سرخیل آل خیر البشر را در طشتی زرین نهادند... و یزید چوبی در دست داشت برب و دندان سید جوانان بهشت زده، می گفت: «حسین را چه لب و دندان نیکو بود...»

آنگاه اسباب سفر امام زین العابدین و سایر اهل بیت را تهیه کرده و سرهای شهدا را بدیشان سپرد... در بیستم شهر صفر، سر امام حسین و سایر شهیدان کربلارا به ابدان ایشان منضم ساخت.^۱

اما این روایت بهمین صورت تنها باقی نمانده است و روایات دیگر نیز هست:

برخی نوشته‌اند که سر ایش عمرو بن سعید در مدینه فرستادند و در بقیع کنار قبر مادرش حضرت فاطمه زهراء مدفون گردید.^۲

عده‌ای گفته‌اند که سردر خزانه یزید بود و پس از مرگ یزید سر را در دمشق نزدیک دروازه «فرا دیس» دفن کرده‌اند. هم چنین گفته شده است که سر مبارک به دستور یزید به اثناء بلاد و شهرها فرستاده شد و در کوچه و بازار گردانده میشد تا اینکه به «عسقلان» رسید و در آن جا حاکم آن شهر، سر را نگاهداشت و سالها بعد در جنگهای صلیبی اروپائیان به آن دست یافتند و یکی از وزرای خلفای فاطمی در مصر سر مبارک را از اروپائیا به سی هزار دینار خرید و به قاهره منتقل ساخت و در محلی که به مقبره حسین معروف است (در قاهره) مدفون نمود.

شعرانی در طبقات الاولیاء مینویسد: صالح طلائی پس رزیک در صالحیه موفق شد سر حسین را بدست آورد، سر را با پارچه‌ای از حریر سبز پوشاند و بر تختی آبنوس نهاد و آنرا با مشک و عنبر آمیخته ساخت و سپس در محلی که امروز موسوم به مشهد حسینی

۱- مرآت الجنان یافته

۱- حبیب السیر ج ۲ ص ۶۰

و نزدیک «خان خلیلی» (محلہ خلیلی) معروف است بخاک سپرد.

جهانگردی از اهالی هرات در کتاب خود موسوم به «الاشارات الی اماکن الزیارات» مینویسد: در عسقلان سر حضرت حسین مدفون بود و پس از آنکه این شهر بدست اروپائیان افتاد در سال ۵۴۹ هجری به قاهره منتقل شد. ابن بطوطه سیاح مشهور هنگام مسافرت به عسقلان که دید، زیارتگاه معروفی در این شهر هست که سر حضرت حسین پیش از انتقال به قاهره در آن جام مدفون بوده است. و از طرف دیگر این جوزی عقیده دارد که سر حضرت در مسجد رقه نزدیک فرات است و گوید:

یزید وقتی سر مبارک را دید گفت: تراهم نزد اولاد ابی معیط بانتقام خون عثمان خواهم فرستاد، و این طایفه در رقه مسکن داشته اند. اصولاً روایات در این خصوص مختلف است و بطور کلی مدفن سر مبارک را درشش شهر حدس زده اند: مدینه، کربلا، رقه، دمشق، عسقلان و قاهره که در کشورهای حجاز و عراق و شام و مصر واقعند. ۱

در هر حال، سر هر کجا باشد، چیزی که مسلم است اینست که در تمام این شهرها، ایام محرم برای همه مردم روز عزا و سوگواری است و مقام شهید بزرگ اسلام نه بدان پایه است که کسی را محل بحث در اینخصوص که سر مبارک کجا دفن شده و زیارتگاه کجاست پیش آید.

مقام حسینی در همه این شهرها مورد تعظیم و تشریف و تکریم است.

قهرمانی و بزرگواری حسین بن علی مدفن او را در سینه هر مسلمان و هر شخص صاحب دلی ساخته است و قاهره و عسقلان و دمشق و رقه و کربلا و مدینه، همه اینها بازی الفاظ است.

بعد از وفات تربت مادر زمین مجوی در سینه های مردم عارف مزار ماست.



قضای روزگار میخواست که موکب حسینی را گذار به حوالی فرات افتد و

محلّی که آنروز بنام «کوربا بل» یا شهر بابل خوانده میشد روزی ریار تگاه مسلمانان شرق و غرب گردد. «کوربا بل» بعدها تصحیف یافت و «کربلا» شد و این کلمه که با کرب و بلا متجانس است (کرب و بلا، اندوه و بدبختی و مصیبت را میرساند) وسیله‌ای شد که شعرا ازین جناس استفاده کنند.

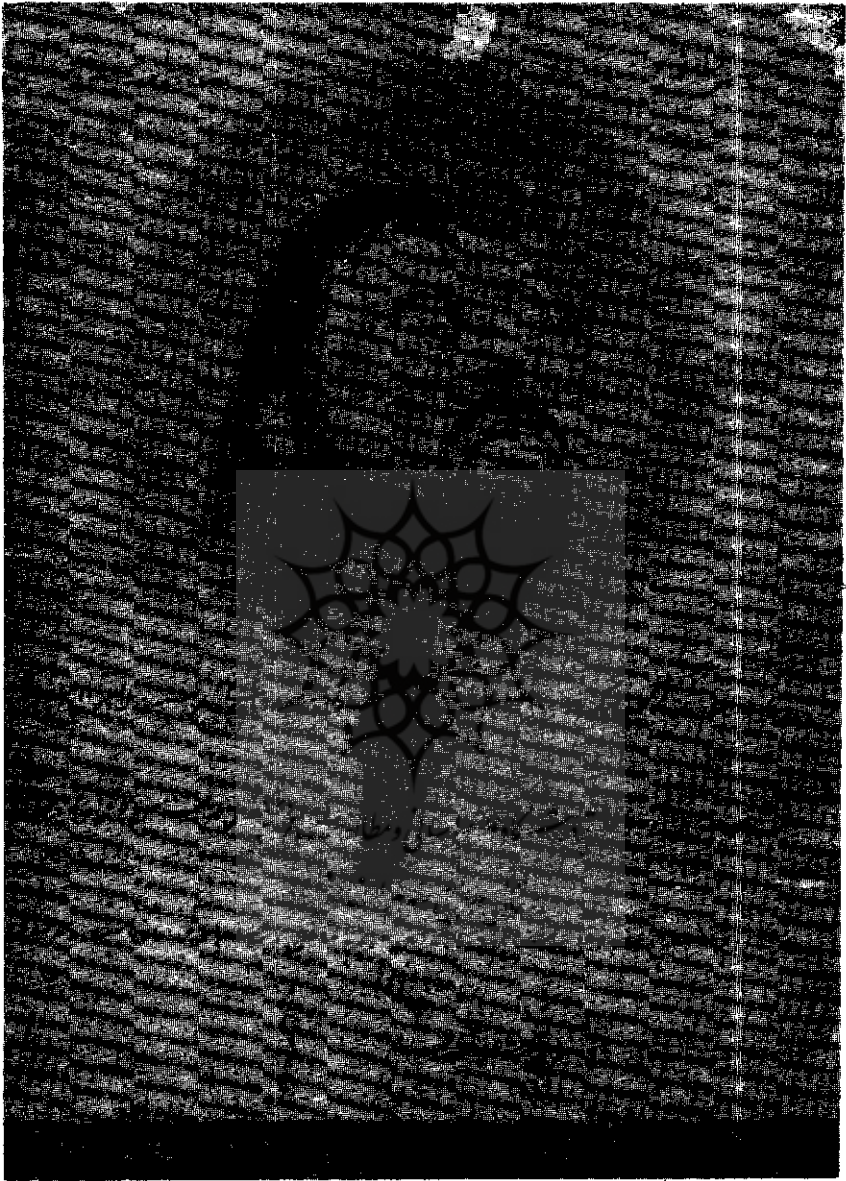
تصادف ایام بود تا این مکان را مزار هر انسانی سازد که بوئی از پاکتی و پاکدامنی و فضیلت برده باشد و در تاریخ هیچ محلّی دیده نشده است که تا این حد در نظر مردمان آزاد طبع و حقیقت جوی محل تقدیس و احترام باشد.

روز دهم محرم سال ۶۱ هجری بود که فاجعه خونین کربلا پیش آمد، آنروز باقیمانده مردان خانواده رسول در میدان جنگ شربت شهادت نوشیدند، آن شب کسی را یاری آن نبود که اجساد شهدا را دفن کند. سر شهدا را از تن جدا کرده و در کوچه و بازار شهر میگردانند. دو روز بعد جمعی از طایفه بنی اسد به جمع آوری نعش‌ها پرداخته و آنها را دفن کردند.

يك شاعر و يك نقاش هنرمند ایرانی منظره‌ای ازین سرمقدس مجسم نموده‌اند که بسیار هنرمندانه جلوه میکند: نقاش يك زن نائینی موسوم به ثقة السلطنه (فاطمی طباطبائی) و مردی شریف بود. او در همان ایام که حکومت سیرجان را داشت، در عین حال هر سال روضه خوانی مفصلی نیز میکرد، و پدرم نگارنده مرحوم حاج آخوند پاریزی که سالی سه ماه زمستان را ندیم و انیس حاکم بود، شبی بر بالای منبر اشعار آن شاعر را میخواند و توصیف سر را از کتب اخبار و بر طبق روایت آن راهب نصرانی بیان میکرد که چگونه بود و چطور نور از آن ساطع میشد. وقتی به این شعر رسید:

به تماشای تجلی تو مدهوش کلیم ای سرت انا لله و سنان نخله طور

ثقة السلطنه بسیار گریه کرد چندانکه بی تاب شد، و فردا با قلم باریک نگار خود، تصویری از سر کشیده و آنرا به پدرم تسلیم نموده بود. هر چند این تصویر محو شده است، تیمناً اینجا گراور میشود. نقاش گوئی به چشم می‌دیده که به قول صاحب تاریخ سیستان «هر جا که فرود آمدندی، آن سروی از صندوق بیرون کردند و بر سر



نیزه کردند، در کنار تصویر نیز، نقاش، با خط خوش خویش چنین نوشته «عمل
 عبدعبید و غلام زر خرید مملوك مفلوك خدام با اختتام اعلی حضرت قدر قدرت مولانا و
 مولی الكونین سبط رسول الثقلین، ابی عبدالله الحسین، علیه و علی آباءه و علی اولاده
 الطاهرین صلوات الله من رب العالمین، ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین، محمد علی بن
 محمود الطباطبائی النائینی، غفر الله ذنوبها و ستر عیوبهم. و رزقنا الله شفاعته و زیارته
 آمین یا رب العالمین، ویرحم الله عبدالآقال آمینا، شهر محرم الحرام من شهر رسته ۱۳۴۱ (ق)
 در سعیدآباد سیرجان به ترسیم این سرمقدس موفق گردید.»

اما اشعار شاعری که موجب پدید آمدن این تصویر شد، چنین است:

ای ز داغ تو روان خون دل از دیده حور

بی تو عالم همه ماتمکده تا نفخه صور

غرق دریای تحیر ز بلیات تو نوح

دست حیرت به سر از درد تو ایوب صبور

به تماشای تجلی تو مدهوش کلیم

ای سرت سر انساالله و سنان نخله طور

سربی تن که شنیده است به لب سوره کف

یا که دیده است به مشکوه تنور آیه نور؟

تا جهان باشد و بودست که دادست به یاد

میزبان رفته به خواب خوش و مهمان به تنور

پای در سلسله سجاد و به سر تاج یزید

خاک عالم به سر افسر و دیهیم و قصور

دیر تر سا و سر سبط رسول مدنی

وای اگر طعنه به قرآن زندان جیل و زبور